

اذان به افق «خودت»

استراتژی اقدام

۱. قانون خدا که اصلاً شبیه قانون راهنمایی رانندگی نیست! خدا که نیازی به نماز ما ندارد.

۲. به این دنیا نیامده ایم که زندگی کنیم و به آن دنیا برویم، آمده ایم که اینجا امتحان شویم و آن دنیا زندگی کنیم!

۳. در بین همه ی اتفاقات دنیا حتی یک اتفاق هم نداریم! همه، حساب شده است و حکمتی دارد و البته حکمت آن امتحان است.

۴. امتحان خدا کنکور نیست، که سوالات ثابتی برای همه داشته باشد، بلکه برای هر کس متناسب با نیاز خودش برای رشد و متناسب با میزان توانایی اش طراحی میشود و آزمون گرفته می شود.

یک لحظه فکر کنیم... تا اینجا کار را شاید یک خدای کوچک هم بتواند فراهم کند!!! یک معلم هم اگر مربی باشد می تواند به دانشجویانش به میزان تلاش و فراگیری آنان نمره بدهد؛ آیا خدا یک مربی خیلی بزرگ و است و بس؟!

۵. خدا رب است، رب تک تک ما، رب من، رب تو، رب او، و توحید ربوبی یعنی همین! یعنی اینکه خدا همه ی این امتحانات را با هم مخلوط می کند ولی از هر کسی امتحان خودش را می گیرد!

مثلاً اگر خدای ناکرده کسی تصادف کند هم او، هم خانواده اش و دوستانش، هم عابری، هم بقیه ماشین ها، هم کسی که مقصر بوده و خانواده و دوستانش، هم آمبولانس و پرسنل بیمارستان، و هم... تازه همه ی اینها کارهای دیگری داشتند و با افراد دیگری ارتباط داشتند که با این اتفاق (!) همه ی آن ها هم مبتلا به امتحان شدند

و این فقط یک بعدش بود، از این فیلم بلند فقط عکس تصادف را مطرح کردیم!

توحید ربوبی یعنی این! یعنی خدای ما آن قدر خدا هست که بتواند یک اذان بگوید و از همه ی عالم امتحان بگیرد، متناسب با خودش، یعنی هر کسی اذان خودش را دارد، من اذان خودم، تو... او ...

اذان به افق خودم!

یعنی خدای ما آن قدر خدا هست که بتواند یک اذان بگوید و از همه ی عالم امتحان بگیرد، متناسب با خودش، یعنی هر کسی اذان خودش را دارد

وقتی متوجه شدی که اساساً همه کارها دست خداست و فهمیدی که نه تنها در عالم هیچ کاره ای، بلکه اختیار خودت هم دست خودت نیست، تازه می شود بای بسم الله. یعنی این وقت است که با خودت می گویی بی خیال همه این ها. اگر قرار باشد این همه بنشینم و برنامه ریزی کنم و تازه بشود اول ماجرا که آیا تقدیر الهی آن گونه که تو خواسته ای رقم خورده یا نه، چه نیازی ست به این همه زحمت؟! غافل از این که دستگاه ابتلای الهی اتفاقاً از طریق همین عملکردهاست که انسان را می سنجد. یعنی رسماً این سیستم خدایی را زیر سؤال برده ای، اگر گوشه ای بخسبی و کَلَمَیَّت (مثل میت) دراز بکشی و عالم و مافیها را

احاله بدهی به در و دیوار! یعنی اگر به این بهانه که چون کارها دست من نیست، بخواهی هیچ کاری انجام ندهی، اساساً با میت تفاوتی نخواهی داشت. انسان وقتی زنده است که حرکت دارد، عمل می کند و به دنبال «اقدام» است. اساساً اگر حرکتی نبود، اتکال به خداوند و توکل هم معنایی نداشت. شما تا نخواهی قدمی برداری، مسلماً نیازی به تکیه گاه هم نداری و اصلاً اگر روزی خواستی کناری بی حرکت بنشینی تا لحظه مرگ فرا رسد، آن وقت می توانی خدا را هم در زندگی ات نادیده بگیری. اساساً در این نظام خداوندی، استراتژی، استراتژی اقدام است؛ آن هم اقدام مبتنی بر تکلیف. یعنی اقدامی که نتیجه اش هم دست خداست!

پای منبر شهید مطهری

وقتی یزید میان دار می شود!

وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ که حتی برای تباهی (خود را شبیه گریه کن ساختن) هم ارزش فراوان قائل شده،

در اصل فلسفه اش تهییج احساسات علیه یزیدها و ابن زیادها و به سود حسین ها و حسینی ها بوده. در شرایطی که حسین به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل راه و روش اجتماعی معین و نفی کننده راه و روش موجود معین دیگری است، یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است. در شرایط خشن

فکر کن عادت کنیم به خوردن آبگوشت بدون گوشت. آن وقت هر روز آبگوشت بخوریم (آب بخوریم) و منتظر باشیم گوشت تن ما بالا برود! اسلام هم به دست اموی ها آبگوشت بدون گوشت شد. امام علی می فرمایند: (يَكْفَى الْأِسْلَامَ كَمَا يُكْفَى الْأَنَاءُ) اسلام به دست بنی امیه مانند ظرفی است که وارونه شده و از محتوایش خالی می شود. یعنی اسلام بی تحرک شده و ساکن می شود، اسلام بی خاصیت شده و آبکی می شود. عزاداری هم اگر انقلابی نباشد آبکی می شود. بهتر است برویم پای منبر شهید مطهری تا بفهمیم عزاداری آبکی چیست؟

«این عزاداری که بحق در باره اش گفته شده: مَنْ بَكَى أَوْ ابْكَى أَوْ تَبَاكَی

در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی از خود گذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی یک حرکت است

یزیدی، در حزب حسینی ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل باطل و در حقیقت نوعی از خود گذشتگی است. اینجاست که عزاداری حسین بن علی یک حرکت است، یک موج است، یک مبارزه اجتماعی است. اما تدریجاً روح و فلسفه این دستور فراموش می شود و محتوای این ظرف بیرون می ریزد و مسئله شکل یک عادت به خود می گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر یک جهت گیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل معنی داری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی رابطه با حسین های زمان و بی رابطه با یزیدها و عبیدالله های زمان بپا دارند. اینجاست که حرکت تبدیل به بنیاد یعنی عادت شده و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف خالی باقی مانده است. در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور بدر آید حاضر است که شرکت کند، بلکه بزرگترین مراسم را بپا دارد. در چنین مراسم است که نه تنها «تبایکی» اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به جایی بر نمی خورد.»



الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک ۲)

فلسفه خلقت امتحان است.

تدابیر ما ابزار وارد شدن در دستگاه امتحان الهی است.

هر نعمت یا نعمتی برای امتحان است.

امتحان خدا با اقدام و برنامه ریزی ما منافات ندارد.

همه عوامل مؤثر در تقدیرات باید از دستگاه امتحان رد شوند.

خدا را در امتحان هایش ببینیم.

آثار معنوی توجه به مقدرات

- از بین بردن غم و حسرت
- از بین بردن حسادت
- حساب بردن از خدا
- خوف از مقام خدا

○ «لمن خاف مقام ربه جنتان»

تعیین کننده ترین عامل در مقدرات انسان:

- امتحان، ابتلا و آزمایشات الهی
- بر همه عوامل اثر دارد

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان - هیئت میثاق با شهدا - محرم ۱۳۹۵

تعیین کننده ترین عامل در مقدرات انسان

بسج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

کنید تا خلیل الرحمان زمان را ببینید. زمانه پیشرفت کرده و این بار موسای ما نیل تا فرات را یکجا در پیش دیدگان کورتان می شکافد. دست های حرم را قطع کنید، با خمپاره گنبد را بزنید، گرایش دست خودتان، طوری شلیک کنید تا فرق آن شکافته شود، اصلا منهدم کنید تا بی سر شود، یا نه! شنی تازه به تانک هایتان ببندید و زیر چرخ دنده هایش، دنده های حرم را خورد کنید؛ اما بدانید تا دست های علم دار قطع نشود دستستان به سر سید و سالار نمیرسد، بیاید دست

ادامه در صفحه ۴

این بار به مدد حضرتش ما هم آماده ایم، روایت آخرالزمان ارزانی آنان که کمیتشان لنگ است و دستشان کوتاه، ما حدیث ها را باهم می خوانیم، گهواره نشینان خمینی، سواران خامنه ای اهل بداند، هرجا خدای شهیدان راه دهد معادله قضا و سنت ها را به هم میریزند ولو ابرم إبراماً...

بانو اشاره کند ابابیل های عجم، سپاه خلیج فارس نورد ابرهه را هم در هم می شکند، گله بیابان گرد که جای خود دارد... بازی هنوز گرم نشده، در تنور جنگتان بدمید و داغش کنید، آتش بیشتر برای شیعه تنوری آماده

دست های حرم را قطع کنید، این تاسوعا، عاشورا ندارد

روایت های آخرالزمانیمان را خودمان برای دلخوشیتان می خوانیم تا بدانید ما از دیدن شام ویران هم ابایی نداریم.

بانوی ما برای امام زمانش، سخت تر از اینها را دیده، آن هم زیبا و جمیل، امروز گلدسته و گنبد که سهل است، حرم و ضریح را هم فدای امام عصرش می کند، بانو همیشه دوران زینب است و برای جهاد و رشادت آماده، اما بدانید

دست های حرم را قطع کنید، با خمپاره گنبد را بزنید، گرایش دست خودتان، طوری شلیک کنید تا فرقش شکافته شود، اصلا منهدم کنید تا بی سر شود، یا نه! شنی تازه به تانک هایتان ببندید و زیر چرخ دنده هایش، دنده های حرم را خورد کنید؛ آخرش چه، حرم را ویران کنید، زینبیه تازه می شود بقیع... اینها را گفتم که بدانید ما از همین ابتدا برای آخر خط آماده ایم،

هستند که شبیه اربابمان شده اند! آن ها را یاد می کنیم و در هیأت نامشان را می بریم، چون آن ها در حد توان شبیه مولایشان شده اند و در آن مسیر گام برداشته اند. آن ها اصحاب آخرالزمانی پیر خمین بودند که هم امامشان و هم خودشان در مسیر سیدالشهدا بودند. چه الگوهای نزدیک و ملموسی! حال آیا شما الگوها و نمونه هایی از این نزدیک تر و ملموس تر نسبت به ما، در مسیر سیدالشهدا علیه السلام سراغ دارید؟

آن مقام رفیع کجا و این شهدای مدرن امروزی کجا؟ اصلا شأن هیأت و سیدالشهدا بالاتر از این شهدای امروزی است! شهدا با هم فرق دارند، بلکه قطعاً تفاوت وجود دارد، اما ... مگر نه این که ما برای سیدالشهدا و اصحابش هیأت بر پا می کنیم، اشک می ریزیم تا از پی این اشک ها، شبیه اربابمان شویم و از قصه ی کربلا الگو و عبرت بگیریم. به نظر شهدای خودمان ملموس ترین و دم دست ترین انسان هایی

میان شهدای تاریخ دارند. جدای از این شهدا، شهدای زیاد دیگری نیز از صدر اسلام تا کنون در مسیر حاکمیت حق به شهادت رسیده اند، نمونه ی کوچک آن شهدای خودمان در مسیر انقلاب اسلامی و خصوصاً دفاع مقدس ...

نگاه دوم: شهدای مدرن!

یک سوال: اصلاً چرا باید در هیأت ذکر و یاد شهدای انقلاب و جنگ وجود داشته باشد؟ این شهدا کجا و آن شهدا کجا؟ اصحاب امام با

هیأت پا عطری شهادت

نگاه اول: شهادت

تمام هیأت و مجلس روضه حضرت ارباب با مفهوم شهادت گره خورده است. اصلاً این شهادت امام و اصحابش بود که بساط هیأت ها را در تاریخ بر پا ساخت. شهادت اوج تعالی برای انسان است؛ امام و اصحابش بالاترین شهداء هستند. امام، سیدالشهدا علیه السلام بود و اصحابش، بالاترین مقام را در

علمداران زمان را قطع کنید، به این آدرس بیایید، به کربلایی به پهنای بلاد امت امیرالمؤمنین و به تعداد منازل اهل ولایت و مجالس روضه دلسوختگان حضرت ارباب، بیایید فی بیوت اذن الله آن ترفع و یذكر فيها اسمه، بیایید کشتگان عشق را بکشید که تاختن

بر روی بدن-های مطهر رستم است، گلدسته‌ها را بزنید و دست علمداران را قطع کنید، مشک چشمان پر از فرات اشک‌های محرم پیشکش تیرهایتان، با تیرهایتان پر و بالمان بدهید، ولی هیچگاه دیگر دستتان به حسین نمی‌رسد، بعد

این تاسوعا، عاشورایی نخواهید دید... سپاه کوفه و شام از ابوهاجر عراقی تا ابوعلی لبنانی از نام ابوالفضل العباس، یک لشکر آبرو گرفته‌اند و برای جبران آمده‌اند زینبیه، وقتش برسد سپاه یار خراسانی برای تکمیل خونخواهی‌اش، کیان کفر و تزویر را در هم می‌شکنند و با ضربه آخر به یاد مالک پشت خیمه فتنه را فرومی‌ریزد. روزی عباس برای حسینش یک لشکر بود

و امروز، حسین ما یک لشکر عباس دارد. سکوت عباس از ادب و معرفت اوست، چشمانش به لب‌های ولی دوخته، بگذار مقاتل را اهل سخن پرکنند...

دوره آموزشی لشکر ما هیئت است و میدان موانع نفس پای منبر، دید در شب نفاق و تزویر را با قطب‌نمای تقوا می‌آموزند، جزوه

ولایت‌مداری در دست می‌اندارد است، دستش را ببینیم میدانیم مداح کجا و چگونه عملیات می‌کند، فرمان که صادر کند، حماسه به سینه می‌زنیم و شعور در شور. مستند می‌گیریم تا کمین دشمن ستونمان را قطع نکند، گریه باید

گرا داشته باشد وگرنه عمر سعد هم در کربلا به پهنای صورت اشک ریخت، در هیئت مهیای شب عاشورا می‌شویم، اینجا چراغ‌ها را که خاموش می‌کنند تازه لشکر تازه نفس دیگری از راه می‌رسد...

لشگرها در پهنه بلاد شیعیان و محبین امیرالمؤمنین آموزش دیده و آماده‌اند، هرکجا که باشیم، کلنا عباسک یا زینب

اما بدانید تا دست‌های علم‌دار قطع نشود دستتان به سر سید و سالار نمی‌رسد، بیایید دست علمداران زمان را قطع کنید، به این آدرس بیایید، به کربلایی به پهنای بلاد امت امیرالمؤمنین

نقدی طنزگونه بر برجسب افراطی‌گری

خادمان چماق به دست!

۴. شلوار خاکی و چفیه: خادمان هیأت، با چفیه و شلوار خاکی توقع‌شان هم این است که مردم لب‌خند روی لب‌شان را باور کنند!

۵. ریش: همه خادما ریش دارند، در سائزهای مختلف: بلند، کوتاه، متوسط، آنکادر و غیرآنکادر! فقط به

«صدق ریش» هم اکتفا نمی‌کنند!

۶. موتور: بچه‌های هیأت، کارهای

پشتیبانی و هماهنگی را با موتور

CG۱۲۵ (ترجیحا بی ترمز و بدون

کلاه ایمنی)، انجام

می‌دهند.

۷. پلاک سبز: ظهرها که دسته عزاداری بیرون می‌آید، باندهای هیأت

روی یک ماشین با پلاک سبز نصب شده‌اند، آن ماشین‌هایی که آدم را یاد

ستاد تبلیغات جنگ و مرحوم حاجی بخشی می‌اندازد!

حالا به نظر شما از ما افراطی‌تر هم هست، عایا؟!

وارد هیأت میثاق با شهدا که می‌شوی، با مجموعه‌ای از نمادها مواجه می‌شوی که نشان می‌دهد این هیأت، «هیأت افراطی» هاست! یک نمونه کوچک از آن هم، خادمان این هیأت اند:

۱. تفکیک جنسیتی: در همان ابتدای ورود به دانشگاه،

خادمان هیأت، زن و مرد و ایضا دختر و پسر را از

هم جدا می‌کنند؛ حتی به پیرمردها و پیرزن‌ها هم رحم

نمی‌کنند!

۲. چماق: همه خادمان، چماق به دست هستند؛ از

این چماق‌های لطیف و نرم و رنگارنگ که همه فکر می‌کنند آن «چوب‌پر»

است؛ غافل از این که این همان چماق همیشگی است در رنگ و لعابی جدید!

۳. بی‌سیم: بعضی خادمان هیأت، بی‌سیم هم دارند. صدای خش‌خش

بی‌سیم‌ها را هم عمدا زیاد می‌کنند تا همه حساب کار دستشان بیاید!



السَّالَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَعَلِیْ اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلِیْ اَحْبَابِ الْحُسَيْنِ



روزنگار هیئت میثاق با شهدا؛ فتح

ماهنامه فرهنگی-سیاسی حیات | بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

مدیرمسئول: سید مرتضی احمدزاده / جانشین مدیرمسئول: سید محمدحسین هاشمی

گلیپایگانی / شورای سردبیری: عبدالحمید بیات، حسین وحیدی قزوینی

دبیر تحریریه: سعید فتحعلی / تحریریه: علی عبدالاحد، محمد سلیمانی درچه، سید مهدی

سیدطباطبایی، سید مجتبی موسوی بیوکی، سید جواد یوسفی، مجید صادقی، علی بگدلی،

محمد سعید عزیزی، سید محمد حسین ضیایی، علی خورشیدی، سید مهران موسوی، سید

محمد میرلوحی، علی سلیمانی

www.basijisu.ir

misaq.basijisu.ir

plus.google.com/Heiatmisaqbashohada

instagram.com/misaqbashohada#

پایگاه اطلاع رسانی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

پایگاه اطلاع رسانی هیئت میثاق با شهدا

گوگل پلاس

اینستاگرام



کربلا الگویی قابل پیروی

ارائه دهند. به خاطر

همین، محور روایت

گری تاسخ‌گرانی و حلقه

های معرفت با تکیه به

نام یکی از این نوجوانان عاشورایی

رقم خورده است. حتی نمایش های

عاشورایی نیز با حال و هوای جبهه،

تبیین کننده همین مسئله می

باشند.

گردان قاسم، شب عملیات:

- فرمانده: امشب عملیات سنگینی

پیش رو داریم که نوجوانان نمی‌توانند

در آن حضور داشته باشند

- [صدای همه‌همه و گریه]

-یکی از نوجوانا: باشد قبول،

نمی‌رویم، ولی بنویسید و امضا

کنید که ظهر عاشورا حضرت قاسم

نجنگید...

میثاقِ نوجوانان

آری پیش از آنکه مرگ حسینی

بخواهیم؛ باید حیات حسینی

بخواهیم و این امکان پذیر است. چرا

که حضرت ابا عبدالله یک انسان فوق

بود و نه یک فوق انسان و به راستی

عاشورا نیز یک واقعه بود نه یک

حادثه که هر آن امکان دارد تکرار

شود.

و ما هر یک باید آماده شویم تا گوشه

ای از این واقعه را زنده نماییم. پیران

ما حبیب سپاه امام خود شوند و

نوجوانان ما قاسم سپاه. خود این،

یکی از دغدغه‌های مسئولان هیأت

نوجوانان عاشورایی بوده و هست که

تا آنجا که ممکن است از نوجوانان